

فمینیسم رادیکال و آثار کوفمینیسم

به نقل از منتخب آثار آثار کوفمینیستی

کارول اریخ

تمامی فمینیست‌های رادیکال و فمینیست‌های سوسیال‌آنارشیست درگیر یک سری امور مشترک هستند: اختیار هر فرد بر جسم خود؛ جایگزین‌هایی برای خانواده متمرکز و دگر جنس‌گرایی؛ روش‌های جدید تربیت کودک که والدین و فرزندان را رها می‌سازد؛ اقتصاد فرد محور؛ به آخر رساندن کلیشه‌های جنسی در آموزش‌گاه‌ها، رسانه‌ها و محل کار؛ لغو قانون‌های مجازات، خط پایانی بر اقتدار، مالکیت و نظارت جنس مذکر بر زنان؛ فراهم آوردن ابزاری برای زنان به منظور توسعه مهارت‌ها و ارزش‌های مثبت خود؛ خط پایانی بر روابط عاطفی سلطه‌جویانه؛ و آن‌چه که موقعیت‌باورها (Situationist) چنین نامیده‌اند: «بازسازی زندگی هرروزه».

بنابراین موارد بسیاری است که فمینیست‌های رادیکال و فمینیست‌های آنارشیست بر روی آن توافق دارند. ولی فمینیست‌های آنارشیست درگیر چیزی بیش از این هستند. از آن‌رو که آنارشیست هستند هدفشان پایان دادن همه روابط قدرت است، همه موقعیت‌هایی که افراد می‌توانند به هم زورگویی کنند. برخلاف بعضی فمینیست‌های رادیکال که آنارشیست نیستند، به این که قدرت در دستان زنان بتواند جامعه را به سوی یک جامعه غیرقهری پیش برد باور ندارند. و برخلاف بیشتر فمینیست‌های سوسیالیست، به این که از یک جنبش توده‌ای با رهبری نخه، چیز خوبی دربیاید، اعتقاد ندارند.

به طور خلاصه نه حاکمیت کارگری و نه مدرسالاری می‌تواند زورگویی افراد را به هم پایان دهد. بنابراین هدف آن‌ها، برخلاف آن‌چه سوسیالیست‌ها بر آن مصر اند، تصرف قدرت نیست، بلکه لغو قدرت است.

بر خلاف عقیده رایج، همه سوسیال‌آنارشیست‌ها، سوسیالیست هستند. آن‌ها می‌خواهند ثروت را از دستان اقلیت درآورند و آن را میان همه افراد جامعه توزیع کنند؛ و بر این باورند که مردم نیاز دارند به جای زندگی انفرادی، با هم در یک جمع هم‌کاری کنند. با این وجود برای آنارشیست‌ها، موارد کلیدی همیشه قدرت و سلسله‌مراتب اجتماعی است. اگر یک حاکمیت حتی حاکمیتی از نمایندگان کارگران تداوم یابد، شکل‌های سلطه‌جویی را بازتولید می‌کند و افراد، دیگر آزاد نخواهند بود. ادامه‌ی بقا یا داشتن آسایش اقتصادی برای آزادی مردم کافی نیست. آنان تنها زمانی آزاد می‌شوند که بر زندگی خود مختار باشند. اختیار زنان بر زندگی خود، حتی کم‌تر از اختیار مردان بر زندگی‌شان است. به دست آوردن چنین استقلالی و اطمینان از این که هر کسی از آن بهره‌مند است، هدف اصلی فمینیست آنارشیست‌هاست. قدرت برای هیچ‌کس و برای همه: هر کس بر زندگی خود و نه دیگران. در عمل: این در تئوری است. در عمل چگونه است؟

مجدداً فمینیسم رادیکال و فمینیسم آنارشیست نقاط مشترک بیشتری با هم دارند تا با فمینیسم سوسیالیست. هر دو برای بنای سازمان‌های جایگزین کار می‌کنند و هر دو سیاست‌های فردی را بسیار جدی می‌گیرند.

فمینیست‌های سوسیالیست معمولاً دوست ندارند این کار را به عنوان یکی از نیازهای انقلاب بپذیرند. توسعه شکل‌های جایگزین سازمان‌ها به مفهوم ایجاد مراکز خوددرمانی به جای جدال بر سر داشتن تنها بیمارستان اصلی و هیأت مدیره‌اش است. یعنی گروه‌های خبری ویدئویی و روزنامه‌های زنان به جای تلوزیون و روزنامه‌های تجارتي؛ زندگی دسته‌جمعی به جای خانواده‌های متمرکز منفرد، مراکز رسیدگی به تجاوزات، شرکت‌های مواد خوراکی، مراکز مراقبت‌های روزانه زیر نظر والدین، مدارس آزاد، شرکت‌های چاپ، گروه‌های رادیویی جایگزین و غیره. بله. ۱

یجاد سازمان‌های جایگزین با ساختارهایی که تقلیدی از سرمایه‌داری و الگوهای سلسله‌مراتبی که برای ما بسیار آشنا هستند، چندان سودمند نیست. بسیاری از فمینیست‌های رادیکال به موقع این مطلب را تشخیص دادند: به این خاطر است که آن‌ها برای پدید آوردن تحول در نگاه زنان به جهان و به خود (از طریق گروه‌های آگاه‌گر) کار می‌کنند و به این خاطر است که برای ایجاد تغییر در شکل روابط کاری و روابط متقابل همکاری (از طریق گروه‌های کوچک بی‌سرکرده که در آن‌ها وظایف می‌چرخند و مهارت‌ها و دانش به اشتراک گذاشته می‌شوند) فعالیت می‌کنند.

آن‌ها تلاش می‌کردند که چنین کاری را در یک جامعه سلسله‌مراتبی که هیچ‌الگویی جز نابرابری را ارائه نمی‌دهد پیاده کنند. بنابراین دانش نظری آنارشیست و الگوهای سازمان‌ها به کمک فمینیسم می‌آید. با تجهیز شدن به این دانش، فمینیست‌های رادیکال شاید از بعضی اشتباهاتی که مرتکب شدند، اجتناب می‌کردند و بهتر می‌توانستند از پس دشواری‌هایی که در تلاش برای دگرگونی هم‌زمان خود و جامعه رویه‌رو می‌شوند، برآیند. برای مثال کشمکش کنونی بر سر «زنان قدرتمند» (strong women) و مورد بسیار نزدیک و مرتبط با آن یعنی رهبری را در نظر بگیرید.

وضعیت فمینیست‌های رادیکال این‌گونه خلاصه می‌شود: ۱. زنان از قدرت فروکشیده شده‌اند چرا که به صورت منفرد از هم هستند و در روابط سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری قرینه مردان شده‌اند. ۲. مردان زنان را آزاد نخواهند کرد. زنان خود باید خود را آزاد کنند. اگر هر زن بخواهد به تنهایی عمل کند، این امر میسر نخواهد بود. بنابراین زنان باید با هم بر روی الگویی از همیاری متقابل کار کنند. ۳. «خواهری قدرتمند است» ولی زنان جز در حالتی که در الگوهای مردانه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری بازنگری کنند، نمی‌توانند خواهرانه رفتار کنند. ۴. شکل‌های سازمانی جدید باید گسترش یابد. نخستین شکل، گروه‌های کوچک بی‌سرکرده است؛ مهم‌ترین رفتارها که باید مورد توجه قرار گیرند، برابری (egalitarianism)، همکاری و پشتیبانی متقابل و به اشتراک گذاری مهارت‌ها و دانش است.

اگر زنان بسیاری این مواضع را پذیرفتند، ولی زنان بیشتری بودند که نپذیرفتند. بعضی از همان آغاز مخالف بودند، بعضی نسخه اول آن را که پیاده‌سازی مشکل بود، دیدند و با پشیمانی اظهار کردند که ایده‌های زیبا هیچ‌گاه کار نمی‌کنند. سخن ایدئولوژیک آن‌ها که اصول اولیه «آنارشیست‌های ناآگاه» را رد کردند، بر دو سند متکی است که به سرعت از میان روزنامه‌های سازمان‌های آزادی‌خواه زنان جمع‌آوری شد: نخست سخن رانی آنسلما دل اولیو (Anselma dell'Olio) در دومین نشست زنان متحد (United Women)

که در ماه مه ۱۹۷۰ در نیویورک سیتی برگزار شده بود. سخن رانی با عنوان «شاخه سازی و خود تخریبی در جنبش های زنان: استعفا نامه» دلایل دل اولیو را برای کنار کشیدن از جنبش زنان بیان می کرد. دومین سند «حاکمیت بی ساختار» جورین (Joreen) بود که نخست در سال ۱۹۷۲ در «موج دوم» (Second Wave) منتشر شد. هر دو مواردی را به نمایش گذاشتند از تجربه های عملی سازمانی و فردی که در آن زمان و امروز نیز برای جنبش زنان بسیار با اهمیت است.

«من آمده ام که آخرین کلام خود را با جنبش زنان بازگویم. من نابود شده ام. من سه سال و اندی پیش آموختم که زنان همیشه در مقابل هم می ایستند، خود تخریب اند و شور و تلاطم عقیمی دارند. من هیچ گاه خیال نمی کردم که روزی را بینم که این شور و تلاطم، در هیات رادیکالیسم شبه تساوی گرا و در زیر پرچم زنان پیش رو، به چنین چهره شیرین و ترسناک چپ ضد انتلکتوئلی درآید و جنبش با دادگاههای زیرزمینی کوکلاس کلانی، برای درهم شکستن خواهرانی که خود را کنار کشیدند استفاده کند.

البته من به حمله های شخصی عمدی و نفرت انگیزی که به زنانی در جنبش که به هر حال با رنج و زحمت در زندگی شان دست آوردی داشته اند، صورت می گرفت رجوع می کنم. اگر زن موفقی باشید به شما برچسب عنصر متزلزل فرصت طلب را می زنند، یک مزدبگیر بی وجدان که بر روی تن های بی جان خواهران از خود گذشته که توانایی های خود را مدفون کرده اند و آرزوهای خود را قربانی سرفرازی پرتلاو فمینیسم کرده اند، بخت خود را می جوید.

اگر بد اقبال باشید و بی پرده سخن بگویید، شما را به دیوانه قدرت بودن، نژادپرستی و سرانجام بدترین عبارت ممکن متهم می کنند: «دارای ذات مردانه». زمانی که آنسلا دل اولیو این خداحافظی را با جنبش کرد، دو کار انجام شد: برای بعضی زنان این پرسش را برانگیخت که زنان چگونه خواهند توانست روابط نابرابر قدرت را میان خود پایان دهند بی اینکه یکدیگر را نابود کنند. دیگران دقیقاً خلاف این را نتیجه گرفتند: توجیه آسانی برای آن دسته از زنان که زنان دیگر را به گونه ای بسیار ناخواهانه زیر تسلط خود داشتند. هر کس که در آن زمان در جنبش آزادی خواهانه زنان دخیل بود می داند که بیانات دل اولیو توسط بعضی زنان به این سبک برگردانده شد: خود را مثبت، قوی و با استعداد بخوانید و آن گاه می توانید به رفتار ظالمانه، زشت و بی روح خود برچسب مناسبی بزنید.

زنانی که در نقش قهرمانان تراژدی که به دست خواهران حسود و گمراه (و البته بی استعدادتر) خود حرام شده بودند، می توانستند به ابراز همدردی از بعضی زنان دیگر چشم بدوزند. به همین صورت، زنانی که در آن زمان در جنبش دخیل بودند می دانند که بسیاری از سخنانی که دل اولیو بر زبان راند نایستی رخ می داد ولی رخ داد. البته صرف داشتن دانش آنارشیسم برای پیش گیری از حمله های تبعیض آمیز بر زنان، کافی نیست. اما در چالش آموختن راه های نو ارتباط و همکاری با یکدیگر، چنین دانشی ممکن است (تنها ممکن است) بتواند از بعضی خطاهای ویرانگر جلوگیری کند.

انگیزه این خطاها، به طور طعنه آمیزی، از بیزاری فمینیست های رادیکال از شکل های مرسوم قدرت و روابط شخصی غیرانسانی که نتیجه اش تسلط دسته ای بر دسته ای از افراد دیگر است، ناشی می شد. زمانی که فمینیست های رادیکال و فمینیست های آنارشیست از نابود کردن قدرت سخن می گویند، منظورشان خلاصی از همه سازمان ها، همه شکل های سوسیالیسم، همه راه هایی که افراد یکدیگر را تهدید کنند و اکتفا به اعمالی که افراد با رضایت انجام می دهند، است.

مشکل عمده در تعریف ذات تهدید در جنبش زنان سر برداشت. عناد با «زن قوی» آن جا آغاز شد که او دست کم بالقوه می توانست زنانی که نسبت به او کمتر استخوان دار، با اعتماد به نفس و مثبت بودند را تحت تسلط قرار دهد. تهدید معمولاً زیرکانه تر از اجبار فیزیکی یا مجازات های اقتصادی است. فرد می تواند افراد دیگر را تهدید کند بی اینکه شغلشان را بگیرد، به آنها ضربه بزند یا در زندان بیندازدشان. قضیه «زنان قوی» با مزیت های فوق العاده داشتن مطرح شد.

آن ها اغلب بیشتر می دانستند و به طور یقین دیر زمانی بوده است که بر جامعه فائق آمده بودند؛ جامعه ای که رفتار زنان کلیساری انفعالی، کم رو و مطیع را الگو معرفی می کرد و به زنان می آموخت که وقتی چیزی سرگرمشان نکرده است لبخند بزنند، وقتی فریاد در گلو دارند زمزمه کنند و وقتی کسی گستاخانه به آن ها خیره می شود چشمان خود را پایین بیندازند. زنان قوی از صحبت در جمع هراسان نبودند، از انجام کارهای مردانه یا دست زدن به کارهای تازه نگران نمی شدند. یا شاید این چنین به نظر می آمد.

اگر یک زن قوی را با یک زن ضعیف در یک گروه قرار دهید، او مشکل ساز می شود. چگونه سلطه جویی نکند؟ چطور همه مهارت های بی سختی فراگرفته خود را، اعتماد به نفس خود را با خواهرش به اشتراک گذارد؟ از سوی دیگر یک زن ضعیف چگونه می آموزد که برای خود زندگی کند؟ چگونه می توان حتی تصور رابطه متقابل را در یک موقعیت یک طرفه داشت؟ خواهرانه بودن وقتی عضو ضعیف احساس برابری با عضو قوی نمی کند؟! مسائل پیچیده ای وجود دارد که پاسخی برایشان نیست.

شاید نزدیک ترین پاسخی که می شود یافت شعار آنارشیست ها «ملت قوی به رهبر نیاز ندارد» باشد. کسانی از ما که بقای خود را در تسلط بر دیگران می بینند همانند کسانی که بقای خود را در پذیرش سلطه می بینند باید خود را در جامعه بازسازی کنند، گونه ای که قوی باشیم بی اینکه بازی های سلطه و سلطه پذیری را اجرا کنیم، سرنوشت خود را به دست گیریم بی اینکه سرنوشت دیگران را به دست گیریم.

این نه با گماردن افرادی شایسته برای اداره امور یا با پیروی از خط و مشی حزب و دسته های شایسته، شدنی است و نه با نشستن و تکرار بی نهایت خطاهایمان. تنها با تلاش، با موفقیت های کوچکمان، با شکست و باز با موفقیت های کوچک بیشترمان، خود و جهان خود را از نو خواهیم ساخت. و در طول این راه قوی تر و به خود متکی تر می شویم. اگر آنسلا دل اولیو فمینیست های رادیکال را در تجربه های فردی نقد کرد جورین علامت سؤال بزرگی در مورد ساختار سازمانی پیش کشید.

«حاکمیت بی ساختار» خاطر نشان می کند که هیچ گروه بی ساختاری نمی تواند وجود داشته باشد و کسانی که ادعا می کنند «هست» خود را فریب می دهند. همه گروه ها ساختار دارند: تفاوت در آشکار و صریح بودن آن است. اگر نهان باشد، سردسته های نامرئی وجود دارند که گروه را کنترل کنند، حتی اگر همه چه رهبران و چه پیروان این کنترل را انکار کنند یا اشتباه گیرند، چنین سردسته هایی وجود دارد.

این حاکمیت بی ساختارگونه است و برای غلبه بر آن گروه ها باید با ساختارهایی صریح و شفاف بنا شوند که اعضا بتوانند به آن اعتماد کنند. هر فمینیست آنارشیست به گمان من با تجزیه تحلیل های او تا این مرحله و نه بیشتر موافق است. چراکه آن چه جورین گفت یعنی «گروه های بی ساختار بی رهبر» در عمل نمی تواند از مرحله صحبت فراتر رود. نه تنها فقدان ساختار بازگروه ها بلکه کوچک نبودن آن ها و عدم تأکید بر سخنان روشنگرانه، آن را غیرکارآمد می ساخت. جورین نگفت که گروه های زنان باید به صورت سلسله مراتبی ساختار بندی شوند. در واقع فراخوان او برای رهبری ای بود که «غیرمتمرکز، انعطاف پذیر، باز و موقتی» باشد؛ سازمان هایی را خواستار بود که به طور قابل ملاحظه ای بر اساس توزیع قدرت در میان بیشتر افراد، چرخش وظایف، به اشتراک گذاری مهارت ها و نشر اطلاعات و منابع، بنا شوند.

کل اصول مثبت آنارشیست ها برای سازمان ها! ولی انکار او در مورد روشنگری و تمایل او به سازمان های بزرگ ملی-محلی عمیقاً به جامانده از راه گذشتگان برای حل و فصل امور بود و به طور غیر صریح تداوم ساختارهای سلسله مراتبی را می پذیرفت. گروه های بزرگ به نحوی سازمان دهی می شوند که قدرت و تصمیم گیری به اقلیتی تفویض می شود، البته به جز زمانی که از یک شبکه هماهنگ هم سطح از مجموعه های کوچک صحبت شود، ولی او به چنین شبکه ای اشاره نکرده است. چگونه گروهی مانند NOW با شصت هزار عضو در سال ۱۹۷۰ می تواند این گونه وظایف را بچرخاند، مهارت ها را به اشتراک گذارد و تضمین کند که همه اطلاعات و منابع برای هر کسی قابل دسترسی است؟ البته که نمی تواند.

چنین گروه هایی یک مدیر عامل نیاز دارند و یک هیأت مدیره و یک دفتر ملی و یک عضویت؛ برخی اعضا محلی هستند و برخی اعضا متفرقه. گروه هایی این چنین آزادی بلافصل چندانی ندارند و کمتر به اعضای خود راه های نوبی کار و ارتباط متقابل را آموزش می دهند. اثر منفی آن تلاش برای رسیدن به «حاکمیت بی ساختار» این بود که سازمان معظم، ساختار رسمی و عملکرد صریح موفق را به گونه ای به هم ربط داده، این ارتباط را در ذهن بسیاری جا انداخت. بسیاری زنان احساس کردند که برای مبارزه با فشار اجتماعی وجود یک سازمان بزرگ ضروری است و هر چه بزرگ تر بهتر. تفکر «قدرت در برابر قدرت بر می خیزد»: شما یک فیل را با تفنگ بادی نمی کشید و نیز یک حکومت پدرسالار را با گروه اندکی به زیر نمی کشید.

برای زنانی که قضیه «هر چه بزرگتر کارآمدتر» را می پذیرند، انتخاب های سازمانی به گروه های آزادی خواه بزرگی مانند NOW یا سازمان های سوسیالیستی که از دسته سازمان های کلان هستند، محدود می شود. با وجود بسیاری چیزهای قابل تأمل، این منطق در اشتباه است. «فشار اجتماعی» یک هویت متجسم متورم سترون و ساختگی است که از آن رو قابل باور است که به طور گسترده ای بر بسیاری از ما وارد می شود. ولی مهم نیست این فشارها تا چه حد رسوخ کننده باشند، یا تا چه حد قابل پیش بینی، تقریباً همیشه از طرف یک فرد به ما اعمال می شود، حتی اگر آن فرد از آژانس مسکن یا فردی از طبقه، جنس یا نژاد مسلط باشد. یورش های پلیس به گردهمایی نیروهای ما بسیار اندک است؛ ولو این که مأمور پلیس، مدیر یا شوهری که جنسیت برتر تفویض شده خود یا جایگاه مدافع قدرت گرایی خود را به همراه دارند در مقطعی از زندگی روزمره با ما برخورد دارند.

فشار سازمانی در یک مقیاس گسترده وجود دارد ولی به ندرت نیاز است که توسط یک گروه بزرگ به آن حمله کرد (در حقیقت به ندرت می توان به آن حمله کرد). تاکتیک های جنگی یک گروه کوچک (گاهی حتی توسط اشخاص) در این رابطه بسیار خوب عمل می کند. اثر نامطلوب دیگر آن تلاش برای «حاکمیت بی ساختار» تغذیه آنارشیست های کلیشه ای بود (مردم تا گرسنه نباشند چیزی را نمی بلعند). درحقیقت سوسیال آنارشیست ها در برابر ساختار مقاومت نمی کنند: حتی مخالف رهبری نیستند مشروط بر این که برای این رهبری هیچ مزیت و پاداشی در پی نباشد، موقتی باشد و محدوده وظایفش نیز مشخص باشد. با این حال، آنارشیست ها که می خواهند ساختارهای سلسله مراتبی را براندازند تقریباً همیشه بر این کلیشه بوده اند که هیچ ساختاری نمی خواهند. متأسفانه از دسته ای درهم و سردرگربان زنان آنارشیست که بی سمت و سو می روند، تصویربرداری شده است.

برای مثال در سال ۱۹۷۶، گست (Guest) متن ویرایش شده مصاحبه ای با شارلوت بانچ (Charlott Bunch) و بورلی فیشر (Beverly Fisher) را که با شبکه رادیویی فمینیست در سال ۱۹۷۲ انجام داده بود، دوباره منتشر ساخت. از یک جهت قابل توجه ترین قسمت مصاحبه این بود که ناشران گست احساس کردند که موارد مطرح شده هنوز در سال ۱۹۷۶ موضوع روز است. («ما همان رهبری و شوکت بی ساختار از نفس افتاده پنج سال پیش را می یابیم» ص. ۱۳).

ولی آن چه که در آن زمان بانچ ناچار شده بود بگوید نیز بی نهایت جالب بود: بر اساس گفته او تأکید بر حل مشکلات ساختار و رهبری «یک تمایل قوی آنارشیستی شمرده می شود، که خوب ولی غیرواقعی است» (ص. ۴). آنارشیست هایی که غیرواقعی بین خواننده شوند متوجه خواهند شد که غیرواقعی بودن اندیشه آنان، ازقرار معلوم، در همان مشکلاتی نهفته است که جنبش زنان در سازمان دهی خود با آن مواجه بود: مشکلات رهبری، مشکلات داشتن «رهبرانی» تحت نفوذ رسانه ها، دشواری جذب زنان علاقمند ولی غیر یکپارچه،

دشواری‌های حضور زنان طبقه متوسط که فرصت‌های بسیاری در دست داشتند، مشکل بی‌نظمی جنبش، مشکل اندک بودن گروه‌های کاری که زنان می‌توانستند به آن‌ها ملحق شوند، مشکل خصومت با زنانی که تلاش می‌کردند از خود راهبری یا پیش‌رو بودن نشان دهند. یک اتهامنامه سنگین! ولی این مشکلات بسیار ملموس، نه توسط آنارشیسم ایجاد شده است و نه توسط نخبه‌گرایی یا فرم‌یسم قابل درمان است. فمینیست‌ها با زدن برجسب «آنارشیسم» به این دشواری‌های سازمانی، از یک اصل بدیهی آنارشیسم چشم‌پوشی کرده‌اند و در همان حال (هر چند ظاهراً از آن آگاه نیستند) راه کارهایی ارائه می‌دهند که آنارشیستی هستند. بانچ و فیشر الگویی از رهبری را پیش کشیدند که در آن هر کس در تصمیم‌گیری سهیم است و رهبری مختص یک موقعیت مشخص است و محدودیت زمانی دارد. فیشر NOW را برای «رهبری سلسله‌مراتبی که در برابر عضوگیری گسترده پاسخگو نیست» نقد می‌کند و بانچ اظهار می‌دارد که «رهبری یعنی افرادی که پیش‌گام‌اند، کارها را پیش می‌برند، ایده دارند، منتظر آغاز کردن چیزی نو هستند، و مهارت‌های خاصی در زمینه‌های متفاوت به نمایش می‌گذارند» (ص. ۸). آنان چگونه خود را مانع سکوت زنان در برابر تصورات غلط تساوی‌گرایی بدانند؟ «تنها راهی که زنان می‌توانند پایین کشیده شدن زنانی که قوی هستند را متوقف کنند، این است که خود را قوی کنند» (ص. ۱۲). یا همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم یک ملت قوی نیازی به رهبر ندارد. به پیش!

تهیه و تنظیم محمد توانا

حق انتشار آزاد است

کتابخانه آنارشیاست



کارول اریخ
فمینیسم رادیکال و آنارکو فمینیسم
به نقل از منتخب آثار آنارکو فمینیستی

Asranarshism.com

مترجم آرزو مختاربان

fa.anarchistlibraries.net